

آیا علی شریعی یک تاریخ نویس بود؟



یحیی‌الله‌موقن مترجم و پژوهشگر فلسفه

نخست اینکه مورخ چه رشته‌ای؟ اگر منظور مورخ دین باشد؟ نه ام‌مورخ نبود. اما چرا نبود؟ زیرا تاریخ نویس باید نسبت به اسناد و مدارکی که در اختیار دارد یا گردآوری می‌کند ذهنی شکاک داشته باشد. او باید همیشه از خود پرسد که آیا این سند جعلی است یا واقعی؟
مرحوم شریعی ایدئولوگ بود نه مورخ.
یهود شناس و اسلام شناس نامدار آلمانی یولیوس ولهاوزن در یهودشناسی انقلابی کرد که به انقلاب ولهاوزنی مشهور است. او از طریق واژه شناسی و ریشه‌یابی لغات نشان داد که سفر خروج در تورات در زمان تبعید یهودیان به بابل نوشته شده است و مرکب از سه متن یاسه‌سنت است. ییهوای (یهودی) ولردی (اسرائیلی) و واخامی. به‌نظر اوسفر خروج در تورات اصالت تاریخی ندارد.
بعدا این بحث‌ها در گرفت که آیا یهودیان اصلا در مصر بوده‌اند یا اینها اساطیر است؟ آیا آن طور که تورات مدعی است موسایی بوده است یا اینکه او یک شخصیت اساطیری است؟ ولهاوزن نمونه بارزیک مورخ دین است. او همه زبان‌های سامی را خوب می‌دانست و به آخرین فنون نقد متون مجهز بود. چنین شکایتی نسبت به اصالت متون نه تنها در شریعی بلکه در هیج ایرانی دیگری که در زمینه دین یا تاریخ پژوهش می‌کند دیده نمی‌شود. در قلمرو پژوهش ادیان کار مورخ دین به مراتب دشوارتر است تا مثلاً کار مورخ سیاسی. چرا؟ چون مورخ دین بانوهی از روایات روبه‌رو است که معلوم نیست کدام به قلمرو تاریخ تعلق دارد و کدام به قلمرو اسطوره. تمیز رویدادهای تاریخی از اسطوره‌های کار هر کسی نیست. اتفاقاً کار شریعی نه تنها تمایز تاریخ از اسطوره بلکه بر عکس‌ها در هر چه بیشتر این دو بود. او خود در مورد انبیا داستانی‌هایی می‌ساخت که هدفش مسحور کردن هر چه بیشتر ذهن خواننده بود نه اینکه ذهن انتقادی او را تقویت کند. او دین پژوه نبود. از نظر او دین باید در خدمت سیاست باشد.
دین برایش وسیله بود نه هدف.
خط مقدمت‌هایی که شریعی می‌کرد مانند اینکه شیعه همان پرولتاریای مارکس است یا امام غایب رهبر پرولتاریاست که با ظهور خود زمین را پهن‌تر خواهد کرد، در جهت ترویج توده‌ها برای عمل انقلابی بود.
او اسطوره ساز و داستانساز بود نه مورخ. در آثار او فقط در مرگ، یا به قول او شهید شدن، می‌توان رسنگار شد. چنین پرستشی از مرگ در آثار دیگر مبلغان دین دیده‌شده است. رانکه مورخ بزرگ آلمانی می‌گفت می‌خواهد بداند: «واقعاً چه روی داده است.»
او می‌خواست من قرن نوزدهم مطرح می‌شود و موضوعی است متعلق به جامعه مدرن. اما شریعی می‌آید و از ابوذر یک سوسیالیست می‌سازد. مورخ باید همیشه مواظب باشد که موضوعاتی را که در زمان وپیرامون او مطرح‌اند به‌دوار گذشته تعمیم ندهد. مارکس تز مبارزه طبقاتی را وقتی ارائه داد که طبقات در جامعه سرمایه‌داری شکل‌گرفته بودند. ولی در یک جامعه‌قبیله‌ای که طبقات اجتماعی وجود ندارد، جنگ در جوامع ابتدایی نه طبقاتی بلکه قبیله‌ای است. اما شریعی به‌خاطر فقدان ذهن انتقادی این مسائل را منوجه نمی‌شده است یا اگر هم متوجه می‌شده است به‌خاطر هدفی که داشته یعنی ساختن یک ایدئولوژی سیاسی از دین این مسائل را نادیده می‌گرفته است تا زوره مورخ را مخصوصاً مورخ دین‌های سامی، باید به همه زبان‌های سامی تسلط داشته باشد و در ریشه‌یابی واژه‌ها وظور آنها در زبان‌های مختلف سامی چیره دست باشد. عربی، عبری، آرامی، سریانی و حتی پهلوی و یونانی را نیز خوب بداند تا بتواند ریشه یک واژه را در این زبان‌ها پیگیری کند. شریعی چنین دانشی نداشت.

ابعادی از رویکرد شریعی به تاریخ

شریعی چالش برانگیزترین متفکر معاصر ایرانی است که مقوله تاریخ به‌ویژه تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای در آثار وی دارد و بیش‌و معتناهایی از محتوای آثار گسترده‌و مکتوب‌وی را مقوله تاریخ اعم از فلسفه تاریخ، تاریخ اسلام، تاریخ ادیان، و جز آن تشکیل می‌دهد. طرح شریعی برای نوسازی جامعه اسلامی و پاسخ به سوال چه باید کرد مبتنی بر ایدیه باگشت به خویش بود. این ایده در هله نخست مستلزم شناخت درست گذشته تاریخی بود تاریخی که به‌زعم او منبعینبث از روابط پیچیده میان «سنت»، «فاس»، «تصادف» و «قهرمان» است و درک و تحلیل وتعلیل وکشف روابط کمی و کیفی آن اساس علم تاریخ و کار مورخ را شکل می‌دهد. شریعی ده‌ها دلیل داشت تا رویکردش به تاریخ را مبدل سازد. در منظومه فکری او یکی از دواره اصلی شناخت «اسلام راستین» مطالعه تاریخ اسلام و شرح حوادث و تحولات گوناگون تاریخ است. مسائل مختلف تاریخ، به‌مثابه یک معلم نیازمند انگسازوی ارانه شیوه و معیاری برای مخاطبان جوان خود بود. او زین‌رو برای طرح «ایدئولوژی تاریخی اسلام» حضرت پیامبر (ص)، حضرت علی(ع)، حضرت زینب (س)، امام حسین(ع)، ابوذر و… از منظر آنگیزنده‌و نیزگویی از جوع به تاریخ بود. به‌عنوان نظریه پرداز اجتماعی، انسان شناس و جامعه‌شناس، او تاریخ را بستر فرآیند طولانی و مستمر «خلق ماهیت انسان» می‌دانست و بر آن بود که جامعه شناسی تاریخی، غنی‌ترین و وسیع‌ترین جامعه‌های گذشته را به‌دلیل تضاد طولانی مدت عناصر نژادی مختلف در «آمایشگاه‌علمی عظیم «تاریخ اسلام» خواهد یافت.

شریعی در بررسی‌های تاریخی‌های تأکید ویژه‌ای بر «مندا» داشت. بهره‌مندی از شیوه‌های مختلف و جمعینبث آنها در تحلیل رویدادهای تاریخی پیشنهاد او در مطالعه تاریخ بود. که می‌توان آن‌ن تغییر به تلیق منسجم تاریخ‌نگاری‌های گوناگون کرد. شش شیوه پیشنهادی او در این نوع از تحلیل عبارت بود از تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف تاریخ(ع)، ابوذر و… در مراحل رشد تاریخ و بر پایه تعریف شاخصه‌ها و خصوصیات هر دوره. مانند تقسیم دوره عمر انسانی به دوره‌های کودکی، جوانویی و کمال؛ شناخت هر یک از دوره‌ها و تحقیق و تشخیص صفات و خصوصیات و روح و شکل کلی آن از راه مطالعه دقیق و علمی همه وجوه سیاسی، اجتماعی، مدنی و غیره بررسی انتقال و تحول دوره‌ها از راه مطالعه دوره پیش از آن در هر جامعه و نیز دوره‌های مشابه در دیگر جوامع. تعیین منحنی شخصیت یا شخص؛ بررسی منحنی‌های مختلف به‌ویژه منحنی نظام اجتماعی و نظام فرهنگی و تجزیه و تحلیل آنها. شناخت تاریخ کلی بشر از راه استقرار شخصیت جوامع گوناگون و مقایسه آنها با یکدیگر و استنباط قوانین حیات و حرکت تاریخی و کشف علل ارتقا و انحطاط قوانین تاریخ و شناخت انسان. تاریخ‌نگاری شریعی دارای ویژگی‌های خاص اوست. نگاه ایدئولوژیک و درملاک‌های نقد تاریخی او اثر نهاده است. وی در این رویکرد که برگرفته از متن قرآن است با سه معیار عدالت، امامت و توحید، تحولات سیاسی اسلام را در دوره‌های مختلف تاریخی به نقد کشیده است. رویکرد گزینشی او این مجال را فراهم کرده است تا به برجسته‌سازی برخی وقایع و شخصیت‌ها و حاشیه راندن جز آن بپردازد. در چند که مخالفانن این امر را محالی و انگیزه‌ای برای اتهام زنی و ایراد شائبه تاریخ‌سازی و تاریخ‌سرای او کرده‌اند. شریعی که متأثر از نگاه «کل‌گر» است خود را در بند جزئیات وقایع نمی‌سازد و الگوی قرآن در نحوه توصیف وقایع را مآخذ این رویکرد خودی می‌داند. شاید بتوان دو عنصر کلیدی را اندیشه تاریخی شریعی را در عمل گرای و مفید بودن برشمرد که البته برگرفته از نگاه ایدئولوژیک وی به تاریخ است و انتقادات فراوانی را متوجه او ساخته است. شریعی در بررسی تاریخ دین افزون بر روش‌های مذکور شیوه خاصی را پیشنهاد داده است. تأکید او بر تبپ شناسی یا بررسی پنج وجهه یا چهره مشخص در تاریخ شامل خدا یا خدایان هر مذهب، پیغمبر یا پیغمبران هر مذهب، کتاب هر مذهب یا بنیاد قانونی هر مذهب، شکل ظهور و مخاطب پیغمبر هر مذهب و بررسی دست پروردگان زبده هر مذهب است.به‌طوری‌کل شیوه شریعی در رویکردش به تاریخ اسلام توجه جدی به منابع دست اول بود. هرچند با ذکر دلایل متعدد نشان می‌داد که بسیاری از منابع باوجود نزدیکی زمانی دچار تحریف شده‌اند. بهره‌گیری نقادانه از مطالب تاریخی، توجه جدی به جغرافیای زمانی و مکانی و توجه به اصل تضاد در تفسیر تاریخ و به‌دست دادن نمونه‌های متعدد از آن در تاریخ اسلام و کشف علل انحرافات مذهبی شرح‌وی را از وقایع تاریخی غایب خاصی بخشیده است که همه این موارد همراه با آمیختگی آن با قلم‌شویو و نگاه‌نکنه بین او در عین حال دردمندی و هدفنا بودن او از رویکردش به تاریخ، آثار منحصر به فردی را خلق کرده است.

تاریخ در ترازو

گروه تاریخ / شاید بتوانیم دکتر علی شریعی را یکی از تأثیرگذاران مهم جامعه ایرانی، بویژه روی قشر تحصیلکرده پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن بدانیم؛ به گونه‌ای که عطف خاصی برای مطالعه آثار او یا گوش سپردن به سخنانش در حسینه ارشاد در میان جوانان وجود داشت و به این واسطه بخش بزرگی از جامعه ایرانی تحت تأثیر مباحث شریعی قرار گرفت؛ به همین میزان با توجه به نگرش ویژه‌ای که ایشان نسبت به «تاریخ» داشتند نوع خاصی از تاریخ نگری مورد توجه قرار گرفت که علاقه مندان بسیاری یافت و از سوی دیگر بویژه در دهه اخیر منتقدان بسیاری؛ شریعی را یک «مورخ» دانستند که «مدخل اصلی ورود او به اسلام، تاریخ بود» و از سوی دیگر برخی نیز «تاریخ در معنای علمی آن را» پاشنه آشیل مباحث اسلام شناختی شریعی دانستند که نیاز به نقد جدی دارد. در ادامه برخی نظرات موافقان و مخالفان تاریخ نگری دکتر علی شریعی را می‌گوینم.

تاریخ نگاری که تاریخ ساز شد

هشتاد و پنج سال پیش، در یک روستای کویری پای بر جهان گذاشت و به آدمیان پیوست و ۴۴ سال بعد در دیار غربت، دنیای خاصی را وا گذاشت و از بند زندگی، رست. همه این ۴۴ سال، در مقایسه با درازای زمان، لحظه‌ای بیش نبود اما لحظه‌ای ماندگار. همه آنان که روزی می‌آیند و روزی می‌روند، فقط یک لحظه در زمین خاصی رست می‌کنند. اگر در این لحظه کارهای اثرگذار و سودمند انجام دادند که برای همیشه زنده هستند و جامعه‌بالندگی خوارمرون آنان می‌دانند.

در تاریخ معاصر ایران، پس چهار دهه همچنان نام و یاد دکترعلی شریعی در فضای سیاسی و فرهنگی کشورمان حضور شایسته دارد. زندگی پر بار و بسیار سودمند زنده یاد شریعی و آثار ی که از خود برجای گذاشت، در تاریخ معاصر ایران، چنان است که هرچه از دوران زندگی او بگذرد، جلوه جدیدی می‌دهد و دانشمندان و پژوهشگران، ستاره کشف نشده‌ای را در سپهر اندیشه او دیدگاه‌های خود ساجت نمی‌کرد.

آنگونه که ما آسمان را می‌شناسیم، ظاهرآ نمی‌توانیم به انتهای آن برسیم و شاید هزاران منجم و ستاره‌شناس برجسته در این فضای لایتناهی کاوش می‌کنند تا به نقطه‌ای برسند، در حوزه انسانی نیز چنین است. دانشمندان و اندیشمندان بسیاری هستند که کارشان بررسی و کنکاش در زندگی و آثار بزرگان پیش از خود است تا به‌نظر ویرداشت جدیدی از آنها دست‌یابند و ستاره‌ای کشف کنند. علی‌الظاهر این کنکاش‌ها و ستاره‌شناسی‌ها در آسمان پرستاره اندیشه‌ورزان پیشین، پایانی ندارد. مثلاً در تاریخ ادبیات و اندیشه ایران، انسان بزرگی به نام جلال‌الدین محمد بلخی یا مولوی زندگی کرده و آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشته که در طول هفتصد و پنجاه سال بعد از مرگش، همچنان مورد توجه پژوهشگران قرار دارد و دربارۂ او قلم می‌زنند. چون می‌دانند بازم می‌توانند به برداشت‌های جدیدی از آثار او برسند و با این برداشت‌ها برای بهبود زندگی نسل‌های امروز و فردا نظریه‌های جدیدی ارائه نمایند. به‌نظر شما زمانی فرا می‌رسد که دیگر در آثار مولوی بررسی و کاوشی صورت نگیرد؟ حافظ، سعیدی، فردوسی، ابن‌سینا، زکریا قزلباشی و… همین گونه‌اند.

اگر قرار بود در رابطه با زندگی و آثار زندگی این بزرگان، دیگر بررسی‌ای صورت نگیرد و کتابی نوشته نشود، همان پانصد ششصد سال پیش این کار متوقف می‌شد، اما می‌بینیم که هر روز نظریه یا نوشته جدیدی به دنیای اندیشه عرضه می‌گردد. دکتر شریعی و آثار او نیز چنین است. نمی‌خواهم مقایسه جامعیتی بین تشویق جوانان به مطالعه زندگی و آثار بزرگوار و زندگی و اندیشه‌های آن بزرگان انجام دهم، اما وجه مشترک شریعی وسر آمدان اندیشه عصر فرهنگ‌سازی ایرانیا، همین پایان‌ناپذیری است. پیش از چهل سال است که مخالفان دیدگاه‌های شریعی بسیار تلاش کردند که او را از فصل اندیشه‌ورزی تاریخ معاصر ایران حذف کنند، اما هرچه بیشتر کوشیدند کمتر نتیجه گرفتند. مخالفان او نیز می‌دانستند که این برگزرد دانش و اندیشه و سیاست و مبارزه، زنده و ماندگار است. لذا پای در میدان مشخص با اندیشه‌ها و افکار او گذاشتند و به بهانه‌های گوناگون، قصد تحریب چهره این مرد تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران و بویژه در تاریخ انقلاب اسلامی را کردند. چهار دهه از عصر جمهوری اسلامی ایران گذشت که سرشار از خوبی‌ها و نااملیات و تحول دوره‌ها از راه مطالعه و تاریخ است. هر سال جامعه و نیز دوره‌های تاریخی‌های جدید از زوایای فکری او همایش‌ها و گردهمایی تشکیل شد.

دکتر علی شریعی کمی بیشتر از یک چهارم قرن فکر کرد و قلم زد، سخنرانی نمود، شور آفرید و رنج کشید، با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که تا قرن‌های متوالی از شناسن آن مرحوم، حرف‌های فراوانی توسط اندیشمندان علاقه‌مند یا منتقدی گفته شد و نوشته شده که تا حدودی دکتر را به جوانان معرفی کرده‌اند. امید است نسل حاضر به مطالعه آثار مکتوب زنده‌یاد دکتر علی شریعی، پیش از پیش رغبت نشان دهند تا در تغییر سرنوشت هموناع خود و رهاندن آنان از گرفتاری‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مشارکت داشته‌باشند.

اسطوره ، برادر بزرگ تاریخ

چرا دکتر علی شریعی برای اسطوره اهمیتی بیشتر از تاریخ قائل شد است؟

در پی یافتن پاسخی برای این پرسش، چگونگی کارکرد اسطوره در نظام فکری شریعی که او از آن به‌عنوان تاریخی نا به‌انجام در برابر تاریخ انجام یافته یاد می‌کند، با تکیه بر تحقیقات «ارنتس کاسیرر» یا قیل‌گفت: تلقی عام از اسطوره، مبتنی بر برداشتی غلط و تقلیل‌گرایانه از اسطوره است که به‌طور عمده آن را بر پایه داستان‌ها و افسانه‌های بی‌پایه

و اساسی که ساخته زبان و ذهن بشر اولیه بواسطه کمبودها و عقده‌گشایی‌های حاصل از نداشتن‌هایش است، تعریف کرده‌اند. اما در اینجا ما درصد آن هستیم تا نشان دهیم اسطوره در اندیشه شریعی، بار معنایی مثبتی یافته و وی با تکیه بر ویژگی ادراکی اسطوره و بر اساس تصویرسازی‌های خیالی و آرمانی و در عین حال کارآمد در حوزه حیات اجتماعی انسان بروجه تحریکی اسطوره بر مبنای کنش جمعی تأکید کرده است. اما واقعاً چرا شریعی به اسطوره اهمیتی بیش از تاریخ قائل شده است؟ تاریخ در نگاه شریعی شرح احوال فرادستان و بزرگان‌داگان



مصطفی‌ابیزدی روزنامه‌نگار، نویسنده و فعال سیاسی

▪ سال بیست‌و‌چهارم ▪ شماره ۶۸۰۵

▪ سه شنبه ▪ ۲۹ خرداد ۱۳۹۷



«ایران» در گفت و‌گوباصاحبنظران پژوهش‌هاورویکردهای تاریخی دکتر علی شریعی را ارزیابی می‌کند

لنگ ایدئولوژی با تاریخ

دکتر شریعی در معیارهای علمی تاریخ، مورخ نبود و خودشان را هم مورخ نمی‌دانستند! عالم تاریخ کسی است که منابع اصلی تاریخ (مدارک، اسناد، مهرها و…) را سال‌ها تایتبج و بررسی می‌کند و پس از آن در انتهای بحث، فرآوری پژوهشی و علمی دیگران را هم نگاه می‌کند و آن وقت نظر خودش را می‌دهد؛

با این تعریف دکتر شریعی نه تحقیق و پژوهش علمی تاریخ کرده‌نه تحصیلات آکادمی تاریخی داشت و خودش همچنین ادعایی نداشت؛ دکتر شریعی معنای تاریخ در چارچوب

معیارهای علمی را به هیچ‌وجه نمی‌شناخت؛ او در اصل اظهارنظر تاریخی کرده است و این شیوه اظهارنظر تاریخی و آمیختن آن با مسائل دیگر، شیوه مرسوم در دهه ۱۳۲۰ تا ۵۰ و حتی تا به امروز است! یعنی هر مسأله اجتماعی را می‌خوانستند بررسی کنند، ضمناً گریزی هم به‌یک نشانه تاریخی می‌زدند! فرض کنید ما در هنگام یک بحثی، یک شعر ی از مثنوی را در بحث می‌آوریم؛ در این صورت آیا بنده که این اشعار را شاهد مثالم می‌آورم شاعر هستم؟! نه! آیا باید به من عالم ادبیات گفت؟! مسلماً نه! من تنها شاهد مثال آورده‌ام. این شاهد مثال در ادبیات زیاد اهمیت ندارد ولی وقتی در تاریخ شاهد مثال آورده شود به یک گردابی خواهید افتاد که وحشتناک خواهد بود؛ دکتر شریعی در این گرداب افتاد. این شاهد مثال آوردن خود متکی به یک فرآیند ژورنالیستی بود که بعدها به‌شکل بسیارید ظاهر ظهور کرد. این اظهارنظرهای تاریخی دکتر شریعی بسیار وحشتناک است؛ دکتر شریعی در ورطه یک نوع اظهارنظرهایی افتاد که شاید خودش نمی‌دانست؛ مثلاً شیخ صفوی و علوی؛ در اینکه حکومت صفویه چه بود و ابعاد مختلف دولت صفویه چگونه بودند یک بحث مهم نهفته است، اما وقتی کسی یک جزئی از این ابعاد را ببیند و برای یک دوره بسیار مهم در شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی نقش زیادی داشت، تعیین تکلیف بکند، این سطحی نگری است. شبیه این است که یک فردی، یک فرآیند بسیار پیچیده را به یک لطفیه ملانصرالدین تبدیل کند! یعنی آن را تبدیل به یک گزاره خیلی ساده بکند که در نتیجه آن بخش عمده آن پیچیدگی گرفته شود و در نتیجه بسیاری از واقعیت‌ها نادیده گرفته شود؛ به همین شکل، تاریخ‌نویسی رایج در مدرک بعضاً (که به آن دانشگاه می‌گویند!) بر این اساس شکل می‌گیرد. یعنی بدون اینکه به مطلب عمق بدهند و نگرش‌های تاریخ‌نویسی را توضیح دهند، یک‌بار نمود محصول ضعیف را عرضه می‌کنند. من البته ضمن ارادت و احترام کامل به جایگاه و نقشی که مرحوم دکتر شریعی در وقوع انقلاب اسلامی داشت که البته خلت‌ناپذیر بود، با ورود همه جنبه‌های بحثی دکتر شریعی مخالفم؛ این موجب‌شد که پیروانش که در واقع مدیریت فرهنگی جامعه ما را طی چهل سال گذشته به عهده داشتند و دارند، همه جنبه‌های آثار دکتر شریعی را وارد مدیریت فرهنگی ایران کنند؛ از جمله نگاه تاریخی دکتر شریعی! دیدگاه‌های تاریخی شریعی (شامل گزینش گری و سطحی نگری) متأسفانه بشدت جامعه فرهنگی ما را دچار تزلزل و سطحی‌نگری مبتذل کرد. از طرف دیگر ایدئولوژی با علم هیچگاه بیوندی ندارد؛ تاریخ هم چون علم است، ما به هیچ ایدئولوژی سرسازگار ندارد. این چیزنویسی مارکسیستی (به بیان دیگر تاریخ‌نویسی مارکسیستی) در واقع همانی بود که دکتر شریعی روی دیگر سکه آن را ادامه داد! این تاریخ‌نویسی ادامه همان تاریخ‌نویسی بود که توسط حزب توده و سایر گرایش‌های مارکسیستی دیگر روح‌آفته بود و توسط دکتر شریعی رنگی مذهبی پیدا کرد. به هر دیدگاه به‌نظر من بحث دکتر شریعی و نگرش تاریخی ایشان باید طی یک فرصت خیلی جدی‌تر، حتی با حضور افرادی که نظرات متفاوت تری دارند مطرح بشود تا ضربه جدی که این نگاه به رشد علم تاریخ زد، شناخته شود. از نظر بنده این نگاه دارای معایبی همچون سطحی نگری جدی در مسائل تاریخی بود که از دید من برای شناخت آن باید فرصت جدی تری اختصاص داد.

شریعی، مورخ یا متفکری با بینش تاریخی؟

یکی از بهترین شیوه‌ها برای فهم نظام فکری یک متفکر، پرسیدن پرسش‌های درست است. مقصود ما پرسش درست، از زبشگداری اخلاقی یا تئولوژیک نیست بلکه به این موضوع می‌خواهم اشارت دهم که برای فهم یک گفتمان «منطق گفتمان» یا فرم‌های گفتمان مورد بحث را باید بدون حب و بغض شناخت. این کار ساده‌ای نیست زیرا فهم گفتمان در مثل صورت نمی‌گیرد بلکه در مناسبات پیچیده قدرت و مؤلفه‌های جامعه‌وی در ساحت‌گوناگون شکل می‌گیرد و از این منظر جامعه‌های ایران کماکان گرفتار بیکارهای ایدئولوژیک است و

نمره این بیکارها تخریب جامعه به مثابه یک موجودیت مستقل از اراده قدرت سیاسی و کارگزاران آن است. به سخن دیگر، به جای آنکه برسیم آبی شریعی تاریخ نویس است یا شریعی را می‌توان به مثابه یک مورخ پذیرفت و حتی ایرادات تاریخ‌نویسی او را برجسته کنیم، به‌نظر من باید چارچوب پرسش‌های خویش را در گروگن کنیم و اینگونه برسیم که نسبت شریعی با تاریخ چیست؟ در آثار شریعی بسیار آراءعات تاریخی و حتی بحث از متدولوژی‌های تاریخی وجود دارد که برخی از آنها به‌دلیل تعمق و بسط حوزه تاریخ به مثابه علم اکادمیک سندخوش «گذر زمان» شده است و برخی دیگر از اشارات تاریخی شریعی از نوع علم تاریخ نبوده است و ذیل مفهوم کلان در «فلسه تاریخ» قابل بحث و گفت‌وگو است. به‌عنوان مثال ، ایده «امید اجتماعی» و «ایمان به آینده انسانیت» از مفاهیم کلیدی فلسفه تاریخ شریعی است که تا زمانی که انسان روی کره خاکی وجود دارد این امید وایمان به فردایی زیباتر، با او خواهد بود. امروز در بسیاری از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ایران مورخین و اصحاب علم تاریخ حضور دارند ولی در بهترین حالت مقلد مکاتب تاریخی انگلستان یا فرانسه هستند و در بدترین حالت تبدیل به «کارمندان نشسته تاریخ» شده‌اند و خالصی از زشم‌انداز و تپی از فلسفه تاریخ به‌عبارت معقول تقرب به خدای حامی وینا مستضعفین روز زمین، در موضوع جهان بینی و ایدئولوژی و انسان‌اغم از مرد و زن و انسان بی‌خود، بررسی ویژگی‌های قابل قبول جدید و نیز جهت‌گیری طبقاتی اسلام و شاید ده‌ها موضوع و نظریه دیگر که در قالب مقالات و رسالات کوتاه و بلند و نامه‌ها و دانشوها، تقریر و تألیف و احیاناً تدریس کرده است و فرزندان و یازماندگان و دوستدارنش در کتاب‌هایی به نام گفت‌وگوهای تنهایی، آثار جوانی، نامه‌ها، آثار گوناگون، دفترهای سبز، پیام جاوید، نوشته‌های اساسی، چه باید کرد؟ و… منتشر کرده‌اند. البته در زمان حبس دکتر، پر او از تئزین کتاب او یعنی تئزین منتشر شد که در برگرینده گونده‌ای بی‌ نظیر از ترشحات قلم وی در چگونگی حالات و روحیات این مرد نکته‌پراز و بلندوا عصر ما است.

در آ دهه گذشته پیرامون افکار و اندیشه‌های دکتر علی شریعی و حتی پیرامون رفتار و ایدئولوژی او، حرف‌های فراوانی توسط اندیشمندان علاقه‌مند یا منتقدی گفته شد و نوشته شده که تا حدودی دکتر را به جوانان معرفی کرده‌اند. امید است نسل حاضر به مطالعه آثار مکتوب زنده‌یاد دکتر علی شریعی، پیش از پیش رغبت نشان دهند تا در تغییر سرنوشت همونواع خود و رهاندن آنان از گرفتاری‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مشارکت داشته‌باشند.

اسطوره و تاریخ فرودستان یا طبقات محرم و به تعبیر خودشان یک حقیقتی یک ملت یا قوم که در قالب اسطوره چهره نمایانده است، به خاطر مجبور ماندنش به نگارش درنیا شده است. به‌زعم شریعی، اسطوره بازتاب حیات اجتماعی ملتی است که تاریخ بدان نپرداخته است. تأکید بر وجه آرمانی اسطوره، به شریعی تفسیری برای امکان برآمدن انسان محرم را می‌دهد. برخلاف نظریه عامی که بر وجه منفی و ساده‌انگارانه اسطوره تأکید دارد، دکتر شریعی با بهره‌گیری از وجوه بالقوه مثبت و منطوب‌ها، تقصیر و تقبیل‌گرایانه از اسطوره است‌خود را در صورت‌بندی معنایی اندیشه‌اش جایگاهی برابر با تاریخ و حتی فراتر از آن قرار داده است و همچنان که گفته شد تکیه و تأکید وی در ورود به پدیده‌های تاریخی نه تاریخ‌نگاشته یا به تعبیر وی تاریخ فرادستان که تاریخ فراموش شدگان و فرودستانی است که تاریخ یا از آنان یاد نمی‌کند یا به صورتی گزینشی و اندک، نامی از آنان می‌برد. شریعی اساطیر را حقیقتی برساخته انسان می‌داند که به واقعیت درنیامده است و آن را سرشار از امال و آرزوهای می‌بندارد که تحقش در گرو خواست جمعی و تحرک اجتماعی است. تأکید وی بر اسطوره و اساطیر به‌عنوان آنچه باید باشد و نیست و از شگداری مثبت وی برای اسطوره به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی تاریخ تبدیل کرد.



مسعود کوhestانی‌نژاد پژوهشگر تاریخ معاصر

دکتر شریعی در معیارهای علمی تاریخ، مورخ نبود و خودشان را هم مورخ نمی‌دانستند! عالم تاریخ کسی است که منابع اصلی تاریخ (مدارک، اسناد، مهرها و…) را سال‌ها تایتبج و بررسی می‌کند و پس از آن در انتهای بحث، فرآوری پژوهشی و علمی دیگران را هم نگاه می‌کند و آن وقت نظر خودش را می‌دهد؛

با این تعریف دکتر شریعی نه تحقیق و پژوهش علمی تاریخ کرده‌نه تحصیلات آکادمی تاریخی داشت و خودش همچنین ادعایی نداشت؛ دکتر شریعی معنای تاریخ در چارچوب

معیارهای علمی را به هیچ‌وجه نمی‌شناخت؛ او در اصل اظهارنظر تاریخی کرده است و این شیوه اظهارنظر تاریخی و آمیختن آن با مسائل دیگر، شیوه مرسوم در دهه ۱۳۲۰ تا ۵۰ و حتی تا به امروز است! یعنی هر مسأله اجتماعی را می‌خوانستند بررسی کنند، ضمناً گریزی هم به‌یک نشانه تاریخی می‌زدند! فرض کنید ما در هنگام یک بحثی، یک شعر ی از مثنوی را در بحث می‌آوریم؛ در این صورت آیا بنده که این اشعار را شاهد مثالم می‌آورم شاعر هستم؟! نه! آیا باید به من عالم ادبیات گفت؟! مسلماً نه! من تنها شاهد مثال آورده‌ام. این شاهد مثال در ادبیات زیاد اهمیت ندارد ولی وقتی در تاریخ شاهد مثال آورده شود به یک گردابی خواهید افتاد که وحشتناک خواهد بود؛ دکتر شریعی در این گرداب افتاد. این شاهد مثال آوردن خود متکی به یک فرآیند ژورنالیستی بود که بعدها به‌شکل بسیارید ظاهر ظهور کرد. این اظهارنظرهای تاریخی دکتر شریعی بسیار وحشتناک است؛ دکتر شریعی در ورطه یک نوع اظهارنظرهایی افتاد که شاید خودش نمی‌دانست؛ مثلاً شیخ صفوی و علوی؛ در اینکه حکومت صفویه چه بود و ابعاد مختلف دولت صفویه چگونه بودند یک بحث مهم نهفته است، اما وقتی کسی یک جزئی از این ابعاد را ببیند و برای یک دوره بسیار مهم در شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی نقش زیادی داشت، تعیین تکلیف بکند، این سطحی نگری است. شبیه این است که یک فردی، یک فرآیند بسیار پیچیده را به یک لطفیه ملانصرالدین تبدیل کند! یعنی آن را تبدیل به یک گزاره خیلی ساده بکند که در نتیجه آن بخش عمده آن پیچیدگی گرفته شود و در نتیجه بسیاری از واقعیت‌ها نادیده گرفته شود؛ به همین شکل، تاریخ‌نویسی رایج در مدرک بعضاً (که به آن دانشگاه می‌گویند!) بر این اساس شکل می‌گیرد. یعنی بدون اینکه به مطلب عمق بدهند و نگرش‌های تاریخ‌نویسی را توضیح دهند، یک‌بار نمود محصول ضعیف را عرضه می‌کنند. من البته ضمن ارادت و احترام کامل به جایگاه و نقشی که مرحوم دکتر شریعی در وقوع انقلاب اسلامی داشت که البته خلت‌ناپذیر بود، با ورود همه جنبه‌های بحثی دکتر شریعی مخالفم؛ این موجب‌شد که پیروانش که در واقع مدیریت فرهنگی جامعه ما را طی چهل سال گذشته به عهده داشتند و دارند، همه جنبه‌های آثار دکتر شریعی را وارد مدیریت فرهنگی ایران کنند؛ از جمله نگاه تاریخی دکتر شریعی! دیدگاه‌های تاریخی شریعی (شامل گزینش گری و سطحی نگری) متأسفانه بشدت جامعه فرهنگی ما را دچار تزلزل و سطحی‌نگری مبتذل کرد. از طرف دیگر ایدئولوژی با علم هیچگاه بیوندی ندارد؛ تاریخ هم چون علم است، ما به هیچ ایدئولوژی سرسازگار ندارد. این چیزنویسی مارکسیستی (به بیان دیگر تاریخ‌نویسی مارکسیستی) در واقع همانی بود که دکتر شریعی روی دیگر سکه آن را ادامه داد! این تاریخ‌نویسی ادامه همان تاریخ‌نویسی بود که توسط حزب توده و سایر گرایش‌های مارکسیستی دیگر روح‌آفته بود و توسط دکتر شریعی رنگی مذهبی پیدا کرد. به هر دیدگاه به‌نظر من بحث دکتر شریعی و نگرش تاریخی ایشان باید طی یک فرصت خیلی جدی‌تر، حتی با حضور افرادی که نظرات متفاوت تری دارند مطرح بشود تا ضربه جدی که این نگاه به رشد علم تاریخ زد، شناخته شود. از نظر بنده این نگاه دارای معایبی همچون سطحی نگری جدی در مسائل تاریخی بود که از دید من برای شناخت آن باید فرصت جدی تری اختصاص داد.